

## سوره «طور» (۵۲)

### ارتباط با سوره قبل

سوره «طور» همانند سوره «ذاریات» (سوره قبل) پیرامون حیات آخرت و سرنوشت بعدی انسان می باشد. با این تفاوت که در سوره ذاریات تأکید و تمرکز روی مسئله جزا و پاداش است، و روز آخرت «یوم الدین» (روز جزا) نامیده شده، و در سوره «طور» تأکید روی مسئله کیفیت وقوع «عذاب» و عظمت تحولاتی است که در آستانه قیامت رخ می دهد. بنابراین محور سوره ذاریات شناخت قیامت از بعد جزا و پاداش، یعنی «یوم الدین» بودن آنست، و محور سوره طور شناخت قیامت از بعد عذاب جهنم یا بهشت نعیم می باشد. مثل اینکه معلمی برای شاگردان یکبار از لزوم امتحان و فلسفه تمایز قائل شدن میان محصلین سخن بگوید، و بار دیگر از حالات و روحیات و سرنوشت کسانی که کارنامه نیک یا بد اعمال خود را در آخر سال دریافت می دارند، یعنی مرحله تحقق عمل.

ذیلاً مشابهت های این دو سوره را برمی شمیریم.

۱- قسم های سوره ذاریات ناظر به ابر و باد و باران و نتیجه و محصول (دین) پدیده های طبیعی است، برای متوجه ساختن انسانها به رابطه عمل و سرنوشت (چه در دنیا چه در آخرت)، در حالیکه قسم های سوره طور برای متوجه ساختن اذهان به قدرت خدا و عظمت های آن روز است

۲- در سوره ذاریات از انکار «یوم الدین» سخن می گوید (یسئلون ایا ن یوم الدین)

در حالیکه در سوره طور از انکار عذاب (هذه النار التي کنتم بها تکذبون)

۳- در سوره ذاریات عرضه کافران را بر آتش با عبارت «یوم هم علی النار یفتنون»

تعریف می کند و در سوره طور با عبارت «یوم یدعون الی نار جهنم دعا». در اولی با تصریح

بر کلمه «فتنه» از بُعد امتحان و آزمایش مسئله مطرح گشته و در دومی با تأکید بر کلمه «یدعون» از بعد سختی.

۴- در سوره ذاریات منکرین «یوم الدین» را «خراصون» نامیده است. خراص کسی است که از روی تخمین و حدس و گمان و پندارگرائی اظهارنظر می کند. این واژه تناسب با موضوع رابطه عمل انسان با سرنوشتش دارد، درحالیکه در سوره طور منکرین را «مکذبین» خوانده است که عذاب آتش و بهشت و جهنم را منکر می شدند.

۵- سرنوشت متقین را در هر دو سوره شبیه به هم توصیف کرده است:

ذاریات (۱۵ تا ۱۷) ان المتقین فی جنات و عیون - اخذین ما اتیهم ربهم - انهم كانوا قبل ذلک محسنین

طور (۱۷ و ۱۸) ان المتقین فی جنات و نعیم - فاکهین بما اتیهم ربهم و وقیم ربهم عذاب الجحیم

در سوره ذاریات چون مسئله کارنامه عمل و نتیجه و محصول مطرح است، کلمه «اخذین» آمده است، درحالیکه در سوره طور بدلیل تحقق نتیجه عمل و جهنم و بهشت کلمه «فاکهین» آمده که حالت برخورداری و نشاط متقین را در بهشت نشان می دهد. علاوه بر آن در سوره ذاریات به «محسن» بودن آنها در دنیا تأکید می کند که مربوط به کیفیت عمل در امتحان الهی می باشد و در سوره طور به نتیجه منفی عمل (عذاب الجحیم).

۶- در هر دو سوره از گذشته متقین در زندگی دنیا یاد می کند و به دلیلی اشاره می نماید که موجب دخول آنها در بهشت شده است. سوره ذاریات چون ناظر به نتیجه و محصول عمل انسان و خیر و خدمت و احسان به دیگران است، متقین را در زندگی دنیا به صفت «محسنین» ستوده است (انهم كانوا قبل ذلک محسنین) درحالیکه سوره طور چون ناظر به قیامت و جهنم و بهشت آخرت است، متقین را به صفت «خوف و رجاء» یعنی بیم از عذاب و امید به رحمت توصیف کرده است: (انا کنا فی اهلنا مشفقین - انا کنا من قبل ندعوه انه هو البر الرحیم)

۷- در هر دو سوره فرمان «تذکر» به پیامبر داده شده است:

ذاریات (و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین).

طور (فذکر فما انت بنعمه ربک بکاهن و لامجنون).

سیاق سوره ذاریات با کلمه «نفع» هماهنگی دارد و سیاق سوره طور بدلیل طرح ایرادات مشرکین با «کاهن و مجنون».

۸- در هر دو سوره از شرک و انحراف از توحید که علت اصلی انکار آخرت است یاد

می کند:

ذاریات (۵۱) و لا تجعلوا مع الله الهأ آخرا نی لکم منه نذیر مبین.

طور (۴۳) ام لهم اله غیر الله سبحان الله عما یشرکون

۹- در هر دو سوره فرمان کناره گیری از مشرکان و به حال خود رها کردن آنها داده می شود تا به اختیار و آزادی سرنوشت خود را تعیین نمایند.

ذاریات (۵۴) فتول عنهم فما انت بملوم

طور (۴۵) فذرهم حتی یلا قوا یومهم الذی فیه یصعقون

۱۰- پایان بخش هر دو سوره اشاره ای است به سرنوشت ظالمان، گرچه صحبت از مشرکین است، ولی از آنجائیکه نتیجه و عاقبت شرک جز ظلم و تعدی به مردم نخواهد بود، عذاب الهی نیز بر عمل ستمگرانه تعلق می گیرد نه بر فکر مشرکانه.

ذاریات (۵۹) فان للذین ظلموا ذنوباً مثل ذنوب اصحابهم فلا یتعجلون.

طور (۴۷) فان للذین ظلموا عذاباً دون ذلک و لکن اکثرهم لا یعلمون

در سوره ذاریات نصیب ظالمان را ذنوب (بهره عمل) شمرده که در رابطه با سیاق سوره قرار دارد و در سوره طور نصیب آنان را «عذاب» نامیده است که آن نیز مستقیماً در رابطه با سیاق سوره قرار دارد.

## تقسیمات سوره

سوره طور را بر حسب محتوی و موضوعات آن می توان به ۴ بخش تقسیم نمود. در این حالت رابطه آیات با یکدیگر بهتر درک می گردد:

### ۱- آیات ۱ ← ۱۰ (قسم های ابتدای سوره)

در این قسمت با سوگند به پنج موضوع ابهام انگیز و سر بسته قدرت خدا را در عالم تکوین و تولد و مرگ زمین مطرح می سازد. جواب این سوگندها و نتیجه آن قطعیت وقوع عذاب می باشد (ان عذاب ربک لواقع - ما له من دافع). سپس ظرف زمانی وقوع این عذاب را که مقارن تحولاتی بنیادین در نظام آسمانها و زمین می باشد، با اشاره به صحنه هائی از حرکت سریع گازی شکل آسمان (یوم تمور السماء موراً) و روان شدن کوهها (جریان یافتن مواد مذاب هسته درونی زمین یا بهم خوردن تعادل) «و تسیرالجبال سیراً» تصویر می نماید. این نشانه ها که علامت های پایانی عمر زمین است و در سوره های دیگری نیز اشاراتی به آن شده، دقیقاً با دستاوردهای جدید علم کیهان شناسی قابل توجیه و توضیح است.

ذیلاً برخی اشارات دیگر را یادآور می شویم:

سوره قارعه: القارعه، ما القارعه - و ما ادريك ما القارعه - يوم يكون الناس

كالفراش المبثوث - و تكون الجبال كالعهن المنفوش

سوره زلزله: اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها...

سوره انفطار: اذا السماء انفطرت - و اذا الكواكب انتثرت - و اذا البحار سجرت... و

اذا السماء كشطت

سوره مرسلات: انما توعدون لواقع - فاذا النجوم طمست - و اذا السماء فرجت - اذا

الجبال نسفت.

سوره مزمل: يوم ترجف الارض و الجبال و كانت الجبال كثيباً مهيباً

سوره معارج: سال سائل بعذاب واقع - للكافرين ليس له دافع - من الله ذى المعارج

- تعرج الملكة و الروح اليه فى يوم كان مقداره خمسين الف سنة -

فاصبر صبراً جميلاً - انهم يرونه بعيداً و نريه قريباً - يوم تكون

السماء كالمهل - و تكون الجبال كالعهن.

سوره طه (۱۰۶ تا ۱۰۸) يستلونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفاً - فيذرها قاعاً

صفصفاً - لا ترى فيها عوجا و لا اماً

سوره انبياء (۱۰۴) يوم نظوى السماء كطى السجل للكتب كما بدأنا اول خلق

نعيده...

زمر (۶۷) و ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعاً قبضته يوم القيمة و السموات

مطويات بيمينه...

## ۲- آیات ۱۱ - ۲۸ (سرنوشت انسان در جهنم یا بهشت)

این بخش که با آیه «فويل يومئذ للمكذبين» شروع می شود، تا آیه ۱۶ سرنوشت

مکذبین را در جهنم نشان می دهد و از آن به بعد از آیه ۱۶ (ان المتقين فى جنات و نعيم) تا

آیه ۲۸ از بهشت متقين یاد می کند و ده ویژگی به شرح زیر از آن می شمرد

۱- جنات و نعيم

۶- الحقنا بهم ذريت

۲- فاكهين بما اتبهم ربهم

۷- و امددناهم بفاكهة

۳- و وقبهم عذاب الجحيم

۸- و لحم طير مما يشتهون

۴- متكئين على سرر مصفوفة

۹- يتنازعون فيها كأسا...

۵- و زوجناهم بحور عين

۱۰- و يطوف عليهم غلمان...

این نعمت‌ها بدلیل بیم متقین از عذاب خدا و امیدشان به رحمت او در زندگی دنیا حاصل شده است (آیات ۲۶ تا ۲۸)

### ۳- آیات ۲۹ ← ۴۴ (نقد اعمال و اعتقادات مشرکین)

در این بخش که با فرمان «فذکر...» برسول اکرم آغاز می‌گردد، به شکل محاکمه‌ای غیابی اعمال و نظریات مشرکین با نظم و ترتیبی خاص سلسه‌وار مورد بازجوئی فرضی قرار می‌گیرد و راههای توجیه آینده بسته می‌گردد. در این قسمت در ازاء چهار اتهامی که به پیامبر می‌یستند، ۱۳ سؤال درباره آنها مطرح می‌شود.

- |   |            |
|---|------------|
| ۱- اتهام کاهن بودن (مانت بنعمة ربك بکاهن) | } فقا<br>د |
| ۲- «جنون (ولا مجنون)                      |            |
| ۳- «شاعری (ام یقولون شاعر...)             |            |
| ۴- «از خود ساختن (ام یقولون تقوله...)     |            |

- |                              |   |
|------------------------------|---|
| ۱- ام تأمرهم احلامهم بهذا    | } لا تبصرون<br>باز پرسى<br>غیابى<br>باز پرسى<br>غیابى |
| ۲- ام هم قوم طاغون           |   |
| ۳- ام خلقوا من غیر شیء       |   |
| ۴- ام هم الخالقون            |   |
| ۵- ام خلقوا السموات والارض   |   |
| ۶- ام عندهم خزائن ربك        |   |
| ۷- ام هم المصيطرون           |   |
| ۸- ام لهم سلم یستمعون فيه    |   |
| ۹- ام له البنات و لكم البنون |   |
| ۱۰- ام تستلهم اجرا...        |   |
| ۱۱- ام عندهم الغیب...        |   |
| ۱۲- ام یریدون کیداً...       |   |
| ۱۳- ام لهم اله غیر الله...   |   |

جالب اینکه در این سوره ۱۶ بار کلمه «ام» بکار رفته است که بی نظیر در بقیه سوره‌ها می‌باشد. وفور این کلمه دلالت بر سبک و سیاق جدلی سوره در رابطه با انحرافات مشرکین می‌نماید. در ابتدای بازپرسی غیابی خصیلت‌های نکوهیده آنان را زیر سؤال می‌برد (ام انتم لا تبصرون - ام تأمرهم احلامهم بهذا - ام هم قوم طاغون - بل لایؤمنون - ان کانوا صادقین - بل لایوقنون...) و به این وسیله عدم بصیرت، نداشتن حلم، سرکش بودن، ایمان نداشتن، عدم صداقت، یقین نداشتن و... آنها را اثبات می‌نماید، آنگاه سطح بازپرسی را بالاتر برده برای نشان دادن کوتاهی فکرشان از درک توحید در ربوبیت، سه مسئله اساسی: خلق (آیات ۳۵ و

۳۶)، رزق و رحمت (آیه ۳۷) و علم (آیه ۳۸) را که مختص خدا است مطرح می سازد. بار دیگر به خصصیت های انحرافی و اعتقادات جاهلانه آنها برگشته ۴ سؤال دیگر درباره: دختران را برای خدا و پسران را برای خود پنداشتن، تصور اجر خواستن پیامبران، پندارگرائی و ادعاهای ذهنی، برنامه ریزی علیه پیامبر در ضدیت با نبوت را مطرح می سازد و درخاتمه بازپرسی را با این جمله به پایان می برد که ریشه همه انحرافات ذکر شده از انحراف از توحید ناشی می شود (ام لهم اله غیر الله سبحانه الله عما یشرکون) - تا جائیکه همه واقعیات را انکار کرده عوامل عذابی را که بسرعت بسویشان در حرکت است بسود خود می پندارند (تمثیل عینی تجسم یافته ای از ابر فرود آینده عذاب که آنرا ابر متراکم پربارانی به نفع خود می شمردند)

#### ۴- آیات ۴۵ - ۴۹ (نتیجه گیری در رابطه با وظیفه رسالت)

درخاتمه سوره تکلیف پیامبر را در رابطه با چنین مردمی روشن می نماید. طبق معمول اختیار و آزادی بخشیدن به آنها تا حصول نتایج اعمالشان مورد توصیه می باشد. معنای «ذره» زها کردن به حال خود و عدم ممانعت و جلوگیری می باشد، رسول خدا باید آنها را آزاد بگذارد تا به روزی که وعده داده شده اند برسند (۴۵ و ۴۶). علاوه بر آن روز، ظالمین عذاب دیگری در همین دنیا خواهند داشت که اکثرشان به رابطه عملکردشان با چنین عذابی آگاهی ندارند (۴۷). تنها وظیفه ای که شخص رسول اکرم دارد همین است که در راه تحقق حکم و فرمان الهی «صبر» کند و با علم باینکه در محضر و رؤیت پروردگار خویش است، هنگامی که به کاری قیام می کند و شبانگاه و واپسین لحظات خاموشی ستارگان به ستایش او تسبیح گوید.

دستور به «صبر و تسبیح» فرمانی برای خودسازی و تقویت روحی است که در دوران مکه مرتباً به پیامبر القاء شده است.

آخرین جمله این سوره (ادبار النجوم) که از خاموشی ستارگان یاد می کند، اشاره لطیفی به پایان عمر کهکشانیها که در ابتدای سوره در تقارن عذاب الهی از آن یاد کرده بود دارد. ظهور ستارگان در شب و ادبارشان در طلوع صبح، ابدی و لایزال نبوده اجل محتومی خواهد داشت. پس بیاد آن روز عظیم و هولناک باید خدا را تسبیح کرد، «و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم»!



اسماء الهی - در این سوره ۳ بار نام جلاله الله بکار رفته است (۲ بار در آیه کلیدی ۴۳)

و ۷ بار رب مضاف (۵ بار آن «ربک» می باشد). به غیر از آن فقط دو نام نیکوی «برالرحیم» در آیه ۲۸ آمده است که فلسفه اصلی و حکمت ابتلاء انسان را در رابطه با «رحمت» الهی نشان می دهد. این امر آشکارا می سازد که هدف اصلی، نائل شدن انسان به رحمت الهی و بهشت موعود است. اگر عده ای گرفتار عذاب می شوند، در حقیقت عوارض اعمال خودشان می باشد و خالق انسان او را برای چنین سرنوشتی نیافریده است.

### آهنگ انتهائی آیات

۴۹ آیه این سوره کلاً با ۵ حرف ختم می شوند: ۳۰ آیه با حرف «ن»، ۸ آیه با حرف «م»، ۵ آیه با حرف «ر»، ۳ آیه با حرف «الف» و ۳ آیه با حرف «ع». تنوع عمده در ۱۰ آیه اول است و بقیه سوره بطور عادی با حروف «ن» و «م» ختم می شوند.

### ارتباط سوره های طور و نجم (۵۲ و ۵۳)

سوره طور با کلمه «نجوم» ختم می شود و سوره نجم با کلمه «نجم»، در آنجا از ادبار نجوم (به هنگام رقیق شدن تاریکی و طلوع سپیده دم)، که پنهان شدن ظاهری از چشم بیننده است، سخن می گوید و در اینجا از فرود ستاره (پایان حیات آن)، که پنهان شدن همیشگی است. یکی از ظاهر پرده برمی دارد دیگری از باطن. مثل خواب که مرگی موقت در برابر مرگ دائمی است. درباره وحی و رسالت نیز دیدگاه مردم این چنین مختلف است و اغلب غافل از عمق قضایا هستند.

آیات نیمه دوم سوره طور (۲۹ تا انتها) تماماً ناظر به تکذیب کنندگان رسالت پیامبر و کتاب او است و اتهامات آنها را، که به انواع مختلف از قبیل: کفایت، جنون، شاعری، از خود باختگی (تقوله) به پیامبر وارد می ساختند، نقل می نماید و از آنها می خواهد سخنی مثل آن بیاورند. [در همین مجموعه ۱۴ بار (با ذکر کلمه «ام») اعتقادات و رفتار آنها را به زیر سؤال کشیده محکوم می نماید]. به دنبال چنین مقدماتی (از جریان تکذیب مستمر وحی و رسالت) است که سوره نجم را با واقعه شگفت نزول وحی توسط جبرئیل امین بر پیامبر اکرم آغاز می نماید. و آنچه را که آن بنده خالص خدا با چشم دل دید شرح می دهد. به این ترتیب آیات نیمه دوم سوره طور با آیات نیمه اول سوره نجم ارتباطی منطقی و تنگاتنگ و طبیعی پیدا می کند.

غیر از مسئله وحی و رسالت که مشترک در هر دو سوره می باشد، وجوه دیگری نیز در آنها می توان یافت که پیوند دو سوره را اثبات می نماید، مهمترین این وجوه که مشترک میان

همه سوره‌های این مجموعه می‌باشد. همان مسئله زنده شدن مجدد پس از زندگی دنیا و رسیدگی به حساب اعمال است که در هر سوره‌ای از یک زاویه به آن پرداخته است. چنانکه گفته شد در سوره «ق» تأکید عمده روی اصل احیاء مجدد است، در سوره ذاریات روی جزای اعمال یعنی «یوم الدین» و در سوره طور روی مسئله «عذاب» کافران، اما در سوره نجم موضوع از بعد «دنیا و آخرت» مطرح می‌شود. اگر در سوره‌های قبل تکذیب کافران را نسبت به زنده شدن مجدد، مسئولیت در برابر اعمال و رسیدگی به آن یا عذاب آتش بیان می‌کرد، در اینجا انکار آنها را نسبت به آخرت، یعنی آنچه ماوراء دنیا است مطرح می‌نماید. اگر ملائکه را از جنس مؤنث می‌دانند و پسران را به خود اختصاص می‌دهند و از روی نادانی و پندارگرایی فرضیاتی برای اداره جهان قائل می‌شوند، به دلیل آنست که به آخرت ایمان نداشته و با روی گرداندن از یاد خدا حیات دنیا را اراده کرده‌اند:

ان الذین یؤمنون بالاخره لیسمون الملائكة تسمیه الانثی و ما لهم به من علم ان یتبعون الا الظن و ان الظن لایغنی من الحق شیئاً فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا

#### الحیوه الدنیا

جالب اینکه در این سوره وقتی می‌خواهد مالکیت خدا را هم نشان دهد، باز چنین تقابلی را عنوان می‌نماید: «ام للانسان ما تمنی، فله الاخره والاولی». همچنین حیات آینده را با عنوان نشئه آخرت (و ان علیه النشاة الاخری) بیان می‌کند. به این ترتیب این دو سوره با اینکه از دیدگاه کلی روی یک موضوع اشراف دارد ولی در سوره طور انکار عذاب را مورد توجه قرار می‌دهد و در سوره نجم انکار آخرت و بی‌اعتنائی به آن را. مشابهت‌های دیگری نیز این دو سوره دارند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- عبادت خدا تنها راه نجات - انتهای هر دو سوره چنین راهی را نشان می‌دهد: سوره طور پیامبر را به نماز شب و تسبیح او تا غروب ستارگان می‌خواند و در سوره نجم غافلان از روز قیامت را به سجده و عبادت دعوت می‌کند:

طور (۴۸ و ۴۹) و اصبر لحکم ربک فانک باعیننا و سبح بحمد ربک حین تقوم - و من

#### اللیل فسبحه و ادبار النجوم.

نجم (۶۲) فاسجدوا لله و اعبدوا.

۲- در هر دو سوره اشاره‌ای به مؤنث شمردن فرشتگان از طرف کافران شده است:

طور (۳۹) ام له البنات و لکم البنون.

نجم (۲۱) الکم الذکر و له الانثی.

« (۲۷) ان الذین لایؤمنون بالاخره لیسمون الملائكة تسمیه الانثی ...



۳- در هر دو سوره زندگی پس از دنیا مورد تکذیب قرار گرفته است.

در فلسفه شزک شأن خدا اجل از آن فرض می شود که به اعمال انسانها بخواهد رسیدگی کند، آنها معتقد اند خدا رب الارباب است. او همچون پادشاهان که اوامر خود را از طریق وزراء و امراء ابلاغ می نماید و کاری با کارمندان و سربازان ندارد، امر خود را به ملائکه واگذار کرده و انسانها باید به فرشتگان تقرب بجویند و شفاعت آنان را بطلبند. و چون فرشتگان قابل دسترسی نیستند، بت هائی که سمبل آنها باشند در زمین ساخته می شوند و با قربانی به آستانه آنها جلب منفعت و دفع ضرر می گردد. در این فلسفه که براساس نادانی و فرض و گمان و پندار بافته شده است (و در این سوره چندین مرتبه روی همین جهالت و پندارگرایی آنها تأکید شده)، جایی برای آخرت و رسیدگی به حساب و کتاب باقی نمی ماند، همه حسابها در همین دنیا تسویه می شود (با قربانی به پیشگاه بت ها و در واقع برای متولیان بتکده ها).

آیات ۱۹ تا ۳۱ این سوره با طرح مسئله بت های سه گانه و شفاعت فرشتگان و پندارگرایی آنها اشاره ای به این فلسفه شده است.